معلول صور ذهنی همان علمی است که نفس نسبت به آن صور پیدا می‌کند

شماره پرسش: ۵۲۷۴

تاریخ ارسال پرسش: ۰۵:۰۰:۰۰ ۱۳۹۲/۵/۵

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد عزیز و آرزوی طول عمر و سلامتی برای جنابعالی. با یکی از دوستان در حال مباحثه برهان صدیقین و هستیم و چند سوال داشتیک که از شما بپرسیم: ۱- با توجه به شباهت زیادی که برهان صدیقین با برهان امکان و وجوب دارد، اصلی ترین تفاوت های آنها چیست؟ ۲- آیا اینکه ما در مورد صفات اشیاء به صورت نسبی صحبت می کنیم و مثلا می گوییم سفت تر، بلند تر، زبر تر و... نشان می دهد که اینها از مقوله وجود و به صورت مشکک هستند؟یعنی صفات اشیاء از مقوله ماهیت نیستند؟ ۳- با توجه به این نکته که موجودی که در مرتبه بالاتر از ماده باشد، می تواند(یا باید) معلولی داشته باشد، پس صورت های ذهنی ما که از مقوله مجردات هستند چه معلولی می توانند داشته باشند؟ ۴- با توجه به اینکه عالم ماده همه اش در یک مرتبه وجودی است، پس تفاوت هایی که در بین اشیاء مادی دیده می شود ناشی از چیست؟ با توجه به اینکه اعراض بازگشت به ذات دارند. ۵- با توجه به برهان صدیقین آیا این شبهه به وجود نمی آید که خداوند- نعوذ بالله- در خلقت مخلوقات مجبور است؟ یعنی امکان ندارد که خداوند که عین هستی است وجود داشته باشد ولی موجود دیگری نباشد؟ ۶- آیا اینکه شدت وجود دلیل تجلی و نزول وجود است یک مسئله بدیهی است یا برای آن اثباتی وجود دارد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- در برهان صدیقین ملاصدرا نظر به وجود دارد بدون آن‌که بخواهد از طریق ابطال دور و تسلسل از ممکن‌الوجود به واجب‌الوجود برسد. ملاصدرا نظر به وجود دارد از آن جهت که یا عین وجود است و یا عین وجود نیست ۲- دراین یی که شما مثال می‌زنید پای اعتبار و مقایسه در میان است، ولی یک وقت در عین نظر به واقعیت بحث شدت و ضعف در میان است در آن حال بحث وجود در میان است. مثل آن‌که می‌گوییم آن آقا عالم‌تر است، علم به اعتبار ما نیست و لذا شدت و ضعف در این موارد به جهت وجودی‌بودن موضوع است در حالی‌که زبری و نرمی به اعتبار ما است، ممکن است آنچه به یک اعتبار زبر است به اعتبار چیز زبرتر، نرم باشد . اساسا در فلسفه نظر به اعتبارات بشری نمی شود ۳- معلول صور ذهنی همان علمی است که ما نسبت به آن صور پیدا می‌کنیم ۴- چون عالم ماده عین حرکت است و حرکت در مراحل مختلف ظهورات مختلفی دارد، آن ظهورات مختلف موجب می‌شود تا در عالم ماده پدیده‌های مختلف در عرض هم داشته باشیم که این در بحث حرکت جوهری بهتر روشن می‌شود ۵- جبر از آن جهت قبیح است که زمینه‌ی کمالی برای

موجودی باشد ولی مانعی موجب توقف آن کمال باشد ولی این‌که خداوند در ذات خود عین تجلی و فیض‌رسانی باشد جبر نیست بلکه اقتضای واجب‌الوجودی او آن است که در همه‌ی کمالات واجب باشد از جمله در فیض‌دادن به موجودی که امکان وجودیافتن دارد ۶- اگر متوجه باشیم وجود در ذات خود عین شدت و ضعف است تصدیق می‌کنیم که حتماً هرجا پای وجود در میان است پای تجلی در میان است. موفق باشید